



سرل و علوم انسانی

تحلیل فلسفی واقعیت اجتماعی از دیدگاه جان سرل و پیامدهای آن
برای علوم انسانی

دکتر جواد عابدینی



پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
۱۳۹۹ بهار

عابدینی، جواد، ۱۳۵۳-

سرل و علوم انسانی: تحلیل فلسفی واقعیت اجتماعی از دیدگاه جان سرل و پیامدهای آن برای علوم انسانی / جواد عابدینی؛ ویراستار سعیده حسینیان. — قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۹.

هفت، ۱۴۲، اص. — [پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ ۵۲۴: فلسفه علوم انسانی؛ ۲۶)

ISBN: 978-600-298-296-4

بها: ۱۵۰۰۰ ریال

فهرستنويسي براساس اطلاعات فپا.

عنوان دیگر: تحلیل فلسفی واقعیت اجتماعی از دیدگاه جان سرل و پیامدهای آن برای علوم انسانی.

كتابنامه. ص. [۱۳۹—۱۳۷]: همچنین به صورت زيرنويس.

نمایه.

۱. شناخت (جامعه‌شناسی). ۲. Knowledge, Sociology of. الف. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. ب. عنوان.

۱۹۱

B1649

۶۰۴۲۸۹۰

شماره کتابشناسی ملی



سرل و علوم انسانی (تحلیل فلسفی واقعیت اجتماعی از دیدگاه جان سرل و پیامدهای آن برای علوم انسانی)

مؤلف: دکتر جواد عابدینی

ویراستار: سعیده حسینیان

ناشر: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

صفحه‌آرایی: اعتضام

چاپ اول: بهار ۱۳۹۹

تعداد: ۲۰۰ نسخه

ليتوگرافی: سعیدی

چاپ: قم- سبحان

قيمت: ۱۵۰۰۰ تومان

كليه حقوق برای پژوهشگاه حوزه و دانشگاه محفوظ و نقل مطالب با ذكر مأخذ بلا منع است.

قم: ابتدای شهرک پرديسان، بلوار دانشگاه، نيش ميدان علوم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تلفن: ۰۲۵-۳۲۱۱۱۰۰

۳۲۱۱۱۳۰۰) تلفن: ۰۳۲۸۰۳۰۹۰، ص.پ. ۳۱۵۱، ۳۲۱۸۵-

تهران: خ انقلاب، بين وصال و قدس، کوی اسکو، پلاک ۴، تلفن: ۰۶۴۰۰۲۶۰۰

www.rihu.ac.ir

info@rihu.ac.ir

مرکز پخش: قم، خیابان معلم، مجتمع ناشران، طبقه همکف، پلاک ۲۷، تلفن: ۰۲۵-۳۷۸۴۲۶۳۵-۶

سخن پژوهشگاه

پژوهش در علوم انسانی به منظور شناخت، برنامه‌ریزی و ضبط و هدایت پدیده‌های انسانی در راستای سعادت واقعی بشر ضرورتی انکارناپذیر است و استفاده از عقل و آموزه‌های وحیانی در کنار داده‌های تجربی و در نظرگرفتن واقعیت‌های عینی، فرهنگ و ارزش‌های اصیل جوامع شرط اساسی پویایی، واقع‌نمایی و کارآیی این‌گونه پژوهش‌ها در هر جامعه است.

پژوهش کارآمد در جامعه ایران اسلامی در گرو شناخت واقعیت‌های جامعه از یکسو و اسلام به عنوان متقن‌ترین آموزه‌های وحیانی و اساسی‌ترین مؤلفه فرهنگ ایرانی از سوی دیگر است؛ از این‌رو، آگاهی دقیق و عمیق از معارف اسلامی و بهره‌گیری از آن در پژوهش، بازنگری و بومی‌سازی مبانی و مسائل علوم انسانی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

توجه به این حقیقت راهبردی از سوی امام خمینی (ره)، بنیانگذار جمهوری اسلامی، زمینه شکل‌گیری «دفتر همکاری حوزه و دانشگاه» را در سال ۱۳۶۱ فراهم کرد و با راهنمایی و عنایت ایشان و همت استادان حوزه و دانشگاه، این نهاد علمی شکل گرفت. تجربه موفق این نهاد، زمینه را برای گسترش فعالیت‌های آن فراهم آورد و با تصویب شورای گسترش آموزش عالی در سال ۱۳۷۷ «پژوهشکده حوزه و دانشگاه» تأسیس شد و در سال ۱۳۸۲ به « مؤسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه» و در سال ۱۳۸۳ به «پژوهشگاه حوزه و دانشگاه» ارتقا یافت.

پژوهشگاه حوزه و دانشگاه تاکنون در ایفای رسالت سنگین خود خدمات فراوانی به جامعه علمی ارائه نموده است که از آن جمله می‌توان به تهیه، تألیف، ترجمه و انتشار بیش از ۵۲۰ عنوان کتاب و شش نشریه علمی اشاره کرد.

این اثر به عنوان منبع پژوهشی برای پژوهش در فلسفه علوم انسانی و علاقه مندان به این مبحث قابل استفاده است.

از استادان و صاحب نظران ارجمند تقاضا می شود با همکاری، راهنمایی و پیشنهادهای اصلاحی خود، این پژوهشگاه را در جهت اصلاح کتاب حاضر و تدوین دیگر آثار مورد نیاز جامعه دانشگاهی یاری دهنده.

در پایان پژوهشگاه لازم می داند از تلاش های مؤلف محترم اثر، حجت الاسلام والمسلمین دکتر جواد عابدینی و نیز از ناظر محترم، حجت الاسلام والمسلمین دکتر علیرضا قائمی نیا سپاسگزاری کند.

فهرست مطالب

| | |
|---|-------|
| ۱ | مقدمه |
|---|-------|

فصل اول: مباحث کلی و تحلیل مفاهیم

| | |
|----|---|
| ۵ | مقدمه |
| ۶ | ۱- جایگاه و اهمیت سرل در فلسفه معاصر غربی. |
| ۸ | ۲- تاریخچه‌ای کوتاه از مسئله واقعیت اجتماعی... |
| ۹ | ۳- نظریه‌های واقعیت اجتماعی..... |
| ۱۴ | ۴- سیر تحول اندیشه سرل..... |
| ۱۹ | ۵- روش‌شناسی سرل |
| ۲۲ | ۶- تحلیل مفاهیم کلیدی..... |
| ۲۲ | ۷-۱. واقعیت‌های طبیعی و نهادی |
| ۲۴ | ۷-۲- عینیت و ذهنیت..... |
| ۲۵ | ۷-۳- ویژگی‌های مستقل از حیث التفاتی و وابسته به حیث التفاتی |
| ۲۷ | ۷-۴- تعین کارکرد..... |

فصل دوم: مبانی نظریه سرل

| | |
|----|----------------------------------|
| ۳۵ | مقدمه |
| ۳۶ | ۱- طبیعت‌گرایی زیست‌شناختی |
| ۴۱ | ۲- واقع‌گرایی هستی‌شناختی..... |
| ۴۵ | ۳- نظریه افعال گفتاری..... |
| ۴۸ | ۴-۱. طبقه‌بندی افعال گفتاری..... |
| ۵۲ | ۴-۲. اخباری..... |
| ۵۲ | ۴-۳. تحریکی..... |
| ۵۲ | ۴-۴. التزامی |

| | |
|----|-------------------------------------|
| ۵۲ | ۴. ابرازی..... |
| ۵۳ | ۵. اعلان..... |
| ۵۳ | ۵-۳-۲. قواعد..... |
| ۵۶ | ۴-۲. نظریه حیث التفاتی..... |
| ۵۹ | ۱-۴-۲. ساختار حالت‌های التفاتی..... |
| ۶۴ | ۲-۴-۲. شبکه و زمینه..... |
| ۶۵ | ۳-۴-۲. ساختار عمل قصدى..... |
| ۶۹ | ۴-۴-۲. حیث التفاتی جمعی..... |

فصل سوم: تبیین نظریه سرل

| | |
|-----|---|
| ۷۷ | مقدمه..... |
| ۷۷ | ۱-۳. نظریه متقدم سرل..... |
| ۷۷ | ۱-۱-۳. مراحل شکل‌گیری واقعیت نهادی..... |
| ۷۸ | گام اول: حیث التفاتی جمعی..... |
| ۷۸ | گام دوم: معرفی کارکردهای فاعلی جمعی..... |
| ۷۹ | گام سوم: وضع جمعی کارکرد (کارکردهای منزلتی)..... |
| ۸۱ | ۱-۳-۲. واقعیت‌های نهادی و زبان..... |
| ۸۲ | ۱-۲-۱. بیان اول: واقعیت‌های وابسته به زبان و اندیشه‌های وابسته به زبان..... |
| ۸۷ | ۱-۳-۲-۲. بیان دوم: معنا..... |
| ۹۰ | ۱-۳-۳-۱. توان‌های تکلیفی..... |
| ۹۲ | ۱-۳-۴-۱. نقش قواعد در ایجاد واقعیت‌های نهادی..... |
| ۹۵ | پرسش دوم..... |
| ۹۷ | ۱-۳-۱-۴-۱. زمینه و چگونگی عملکرد آن..... |
| ۹۸ | ۱-۳-۱-۴-۲. علیت زمینه..... |
| ۱۰۱ | ۱-۳-۲. نظریه متاخر سرل..... |
| ۱۰۲ | ۱-۲-۱-۲. اعتراضات سه‌گانه..... |
| ۱۰۲ | ۱. واقعیت‌های استعجالی..... |
| ۱۰۳ | ۲. ۲-های آزاد..... |
| ۱۰۴ | ۳. واقعیت‌هایی نهادی که مستلزم به رسمیت‌شناختن جمعی نیستند..... |
| ۱۰۶ | ۱-۲-۲-۲. اصلاحات..... |
| ۱۰۸ | ۱-۲-۲-۳. نظریه نهایی و عام نهادها..... |
| ۱۱۰ | نوع اول: واقعیت‌های نهادی بدون نهاد..... |
| ۱۱۲ | نوع دوم: واقعیت‌های نهادی قاعده‌مند ساده..... |
| ۱۱۳ | نوع سوم: واقعیت‌های نهادی پیچیده..... |

فصل چهارم: واقعیت نهادی و قدرت سیاسی

| | |
|-----|---|
| ۱۱۷ | مقدمه |
| ۱۱۸ | ۴-۱. تحلیل مفهوم قدرت |
| ۱۲۲ | ۴-۲. قدرت زمینه‌ای |
| ۱۲۴ | ۴-۳. قدرت تکلیفی |
| ۱۲۵ | ۱. قدرت‌های نمادی (ایجاد معنا) |
| ۱۲۶ | ۲. قدرت‌های تکلیفی (ایجاد حقوق و وظایف) |
| ۱۲۶ | ۳. قدرت افتخار |
| ۱۲۶ | ۴. قدرت‌های مشروط |
| ۱۲۹ | ۴-۳-۱. دلایل مستقل از میل |
| ۱۳۰ | ۴-۴. قدرت سیاسی |

منابع

| | |
|-----|---------|
| ۱۳۷ | فارسی |
| ۱۳۸ | انگلیسی |

نمایه‌ها

| | |
|-----|----------------|
| ۱۴۱ | نمایه اصطلاحات |
| ۱۴۲ | نمایه اشخاص |

مقدمه

اشیا و موجودات جهان را می‌توان به دو دسته کلی تقسیم کرد: نخست هستی‌هایی مثل رودخانه، درخت و روح که مستقل از اراده و فعل انسان وجود دارند و عقل آنها را کشف و ادراک می‌کند؛ دوم، هستی‌هایی که وابسته به آگاهی و اراده انسان‌اند و با عاملیت اراده ایجاد می‌شوند، مانند پول، خانه، آچار، شرکت، اتومبیل، فوتیال، مهمانی، ازدواج، ریاست، ملکیت، حکومت و... . این دسته از هستی‌ها اموری‌اند که انسان با آگاهی و اراده خود و بنا بر اغراض خاصی، آنها را در ظرف ذهن خود می‌آفریند و البته غالباً تنها در فرض وجود اجتماع انسانی و در ظرف جامعه امکان تحقق می‌یابند و تقوّم آنها در جامعه و به جامعه است. اینها را اصطلاحاً اعتبارات اجتماعی می‌نامند؛ یعنی اموری که بر اساس اعتبار جمعی انسان‌ها به وجود می‌آیند.

زندگی اجتماعی ما انسان‌ها مبتنی بر این امور است و بدون آنها بسیاری از رفتارهای انسان‌ها و روابط میان آنها معنا پیدا نمی‌کند. اساساً اعتبار کردن یکی از ویژگی‌های خاص انسان است و به اعتقاد برخی، مهم‌ترین کاری است که انسان‌ها در عرصه امور اجتماعی انجام می‌دهند. شناخت این دسته از رفتارهای انسان و پدیده‌هایی که در اثر آنها به وجود می‌آید، مثل ازدواج و دولت و حکومت، از مهم‌ترین وظایف علوم انسانی و اجتماعی است.

پدیده‌های مذبور در میان فیلسوفان غرب زمین از جهات گوناگون موضوع بحث‌های فراوانی بوده است. به نظر می‌رسد برجسته‌ترین اندیشمندی که از جنبه فلسفی به این امور پرداخته و درباره آنها اندیشیده است، جان سرل، فیلسوف تحلیلی معاصر، است. وی را می‌توان نخستین فیلسوف غربی‌ای دانست که از راه تحلیل دقیق ماهیت اموری همچون زبان، پول، مالکیت، زوجیت، حکومت، شرکت و... با رویکردی هستی‌شناختی نظریه فلسفی

منسجم و منقّحی در باب اعتبارات اجتماعی، و به تعبیر خود او واقعیت‌های نهادی،^۱ ساخته و پرداخته است.

واقعیت‌های نهادی دسته‌ای از واقعیت‌های اجتماعی‌اند که تحقیق‌شان منوط به اعتبارها و توافق‌های انسانی است. سرل به طور کلی واقعیت‌ها را به دو دستهٔ طبیعی و نهادی تقسیم می‌کند. واقعیت‌های طبیعی واقعیت‌هایی است که مستقل از انسان‌ها و نوع نگرش آنها وجود دارد؛ در حالی که واقعیت‌های اجتماعی و نهادی وابسته به نگرش‌ها و طرز تلقی‌های جمعی انسان‌هاست. مثلاً پول چیزی نیست که به‌خودی خود، در عالم خارج وجود داشته باشد؛ آنچه در خارج تحقق دارد تکه کاغذ است و بس، ولی ما بنا بر قرارداد منعقدشده میان خودمان، آن را اسکناس «محسوب می‌کنیم». اگر ما آن را پول «نشماریم» و به عنوان پول «اعتبار نگنیم»، پول نخواهد بود. پول بودن آن وابسته به ما و تلقی و اعتبار ماست؛^۲ برخلاف درخت و رودخانه که مستقل از ما و نگرش‌های ما وجود دارند.

هدف سرل تحلیل هستی‌شناختی واقعیت اجتماعی و نهادی است و در این راستا دو مسئله اساسی برای او مطرح است: ۱. واقعیت اجتماعی و به‌ویژه زیرمجموعهٔ خاصی از آن به‌نام واقعیت نهادی چیست؟ ۲. واقعیت اجتماعی و نهادی چگونه پدید می‌آید؟ مسئله اول ایضاح مفهومی واقعیت اجتماعی و نهادی و تبیین ویژگی‌های وجودی و ساختاری آن و همچنین عناصر سازنده آن است. مسئله دوم این است که واقعیت توصیف شده با این ویژگی‌ها چگونه ساخته می‌شود و مراحل شکل‌گیری آن کدام است.

موضوع پژوهش حاضر بررسی دیدگاه‌های این فیلسوف و نظریه‌ای است که درباره واقعیت‌های اجتماعی و نهادی ارائه کرده است و به عبارت دیگر، تبیین دیدگاه‌های او درباره دو مسئله مزبور و مسائل مرتبط دیگری است که در خصوص واقعیت‌های اجتماعی و نهادی مطرح ساخته و در سنت فلسفه تحلیلی به حل آنها اقدام کرده است. البته مقصود اصلی از این کار تبیین پیامد این نظریه برای علوم انسانی است. نظریه سرل درباره واقعیت‌های نهادی بنا به تصریح خود وی، در واقع بحث از مبانی علوم اجتماعی و انسانی است؛^۳ از این‌رو طبیعی است

1. Institutional facts

۲. در خصوص مصنوعات خارجی و طبیعی هم وضع به همین منوال است. تفصیل این مطلب در فصل سوم خواهد آمد.

3. Searle, *The Construction of Social Reality*, p. xii.

که برای علوم انسانی لوازم و پیامدهایی به دنبال خواهد داشت و منجر به تولید علم انسانی خاصی خواهد شد.

سرل در طی نظریه خود از موضوعاتی همچون کنش انسانی، حیث التفاتی، فعل گفتاری، زبان، طبیعت‌گرایی و واقع‌گرایی بحث می‌کند، که همه، موضوعاتی در حوزه علوم انسانی و اجتماعی است. او هریک از این موضوعات را، به عنوان مبانی نظریه خود یا به منزله جزئی از اجزای تشکیل‌دهنده آن، به تفصیل بررسی و تحلیل می‌کند تا سرانجام به نظریه‌ای در باب ساختار و ماهیت واقعیت اجتماعی و واقعیت نهادی دست یابد. پس از آن نیز به موضوعاتی همچون عقلانیت، حقوق بشر، قدرت سیاسی، اراده آزاد و مانند آن می‌پردازد و به منظور استخراج لوازم و پیامدهای نظریه خود، به تفصیل درباره آنها بحث می‌کند.

اثر حاضر از یک مقدمه و چهار فصل تشکیل شده است. نظریه سرل درباره نهادها و واقعیت‌های نهادی، همان‌گونه که خود متذکر شده است، هم ریشه در تحقیقات فیلسوف-جامعه‌شناسانی همچون دورکیم، وبر و زیمل درباره واقعیت اجتماعی دارد و هم مبتنی بر دیدگاه‌های خود وی در دو حوزه فلسفه زبان و فلسفه ذهن است. از این‌رو، مناسب است که ابتدا نگاهی اجمالی به پیشینه مسئله واقعیت اجتماعی در آثار جامعه‌شناسان مزبور صورت پذیرد و سپس چگونگی تحول اندیشه سرل و پیدایش نظریه نهادها و کیفیت ابتدای آن بر دیدگاه‌های وی در فلسفه زبان و فلسفه ذهن تبیین شود که منجر به شکل‌گیری دو نظریه مهم و تأثیرگذار «افعال گفتاری» و «حیث التفاتی» شده است. فصل اول عهده‌دار این مهم است. در فصل دوم مبانی نظریه نهادهای سرل، بهویژه دو نظریه افعال گفتاری و حیث التفاتی تشریح خواهند شد که مبنای نظریه سرل درباره نهادهای است. در فصل سوم، نظریه سرل درباره واقعیت‌های اجتماعی و نهادی به‌طور کامل، تبیین و زوایا و ابعاد مختلف آن تشریح می‌شود. فصل چهارم متكفل بحث از پیامدها و لوازم نظریه سرل برای علوم انسانی است و تأثیر نظریه وی را در برخی از موضوعات پیش‌گفته واکاوی می‌کند.

فصل اول

مباحث کلی و تحلیل مفاهیم

مقدمه

برای درک بهتر و عمیق‌تر نظریه هر فیلسفی لازم است ابتدا با پیشینه و فضای فکری او آشنا شویم. هر نظریه جدیدی بر افکار و اندیشه‌های قبلی آن فیلسوف مبتنی است و در واقع حاصل سیر تحول فکری است. یافتن ریشه‌های فکری هر نظریه و چگونگی پیدایش آن در فرایند تحول اندیشه فیلسوف و نیز توجه به مسئله اصلی وی که به طرح نظریه مزبور انجامیده است، برای درک عمیق‌تر آن نظریه، کمک شایانی خواهد بود. افزون بر این، جستجوی این مطالب در خصوص متفکرانی همچون سرل که زندگی و کار علمی آنها دارای نظم خاصی بوده و خود از انسجام ذهنی ویژه‌ای برخوردارند، آموزنده و جذاب است.

در این فصل به توضیح و تشریح عوامل تاریخی ای می‌پردازیم که در شکل‌گیری نظریه سرل نقش داشته‌اند. این عوامل را می‌توان به دو دستهٔ بیرونی و درونی تقسیم کرد. مقصود از عامل بیرونی، اندیشه‌ها و مباحث متفکران قبل از سرل در باب واقعیت اجتماعی است که نظریه سرل به‌نحوی متأثر از آنها بوده است. این بخش را تحت عنوان «تاریخچه‌ای کوتاه از مسئله واقعیت اجتماعی» بررسی خواهیم کرد. در بخش دوم (عامل درونی) بستر تاریخی شکل‌گیری نظریه سرل را با توجه به ویژگی‌ها و سیر تحول اندیشه وی و نیز با درنظرگرفتن مسئله اساسی ای که ذهن او را به خود مشغول ساخته، واکاوی می‌کنم. بنابراین مقصود از عامل درونی، افکار و اندیشه‌های پیشین خود سرل است که نهایتاً منجر به طرح نظریه واقعیت اجتماعی و نهادی شده است. پیش از ورود به این بحث خوب است با سرل و جایگاه او بیشتر آشنا شویم.

۱- جایگاه و اهمیت سرل در فلسفه معاصر غربی

جان راجرز سرل،^۱ یکی از فیلسوفان سرشناس معاصر در عرصه فلسفه ذهن و زبان، در سال ۱۹۳۲ در شهر دنور^۲ آمریکا دیده به جهان گشود. از سال ۱۹۴۹ تا ۱۹۵۲ در دانشگاه ویسکانسین آمریکا و از ۱۹۵۲ تا ۱۹۵۹ در دانشگاه آکسفورد انگلستان، به تحصیل فلسفه پرداخت. در سال ۱۹۵۹ از رساله دکتری خود با عنوان معنا و حکایت^۳ زیر نظر آستین و استراوسن، دو تن از فیلسوفان بزرگ آکسفورد، دفاع کرد. در همین سال به آمریکا بازگشت و از آن زمان تاکنون در دانشگاه کالیفرنیا در برکلی مشغول فعالیت‌های علمی و پژوهشی است. بنابراین می‌توان گفت شخصیت فکری و فلسفی سرل در دانشگاه آکسفورد و زیر نظر استادان برجسته آن همچون جان آستین و پیتر گیچ، راهنمای رساله دکتری وی، شکل گرفته است. در آن روزگار، وجه غالب فلسفه‌ورزی در کشور انگلستان، فلسفه تحلیلی، و بهویژه شاخه‌ای از آن معروف به «فلسفه زبان متعارف» بود و سرل، همچون دیگر فیلسوفان این جریان، معتقد به این آموزه‌ها بود: ۱. محوریت زبان در فلسفه؛ ۲. انتخاب یک روش فلسفی که بر تحلیل منطقی متبرکز است (البته در خصوص سرل، عمدتاً نوع غیرصوري آن)؛ ۳. لحاظکردن فهم متعارف و نتایج علم نوین به عنوان محدودیت‌های نظریه‌پردازی فلسفی؛ ۴. برخی دیگر از آموزه‌های فلسفی که از ویژگی‌های فلسفه تحلیلی محسوب می‌شوند.

سرل گرچه در سنت فلسفه تحلیلی پرورش یافته و فیلسوفی تحلیلی محسوب می‌شود، خود را به آن محدود نکرده و از جهاتی، از آن فراتر رفته است. یک وجه آن این است که با اینکه فیلسوفان تحلیلی نوعاً علاقه دارند اندیشه خود را بر جنبه‌های مختلف یک یا دو موضوع متبرکز کنند و این را به پیروان خود نیز توصیه می‌کنند، سرل درباره موضوعات گوناگونی تحقیق می‌کند که گاه در بادی امر، به نظر می‌رسد ارتباط وثیقی هم با یکدیگر ندارند.^۴ مباحثی همچون فلسفه زبان، فلسفه ذهن، ماهیت و ساختار نهادهای اجتماعی، سیاق و به‌تعبیر وی شبکه و زمینه، وجودشناسی، علم، عقلانیت و علیت از جمله موضوعاتی هستند که تحقیقات سرل در آنها اغلب توجه فیلسوفان دیگر را به خود جلب کرده و گاه بحث‌های دامنه‌داری را به دنبال

1. John Rogers Searle

2. Denver

3. Sense and Reference

4. Nick Fotion, *John Searle*, p. 1.

داشته است؛ البته این نوع به معنای پراکنده‌کاری و نامنسجم‌بودن تحقیقات او نیست؛ زیرا سرل در راستای حل مسئله کلی و اصلی خود، به همه این موضوعات می‌پردازد و از این طریق به تصویر جامع واحدی از حوزه‌های سه‌گانه زبان و ذهن و جامعه دست می‌یابد. سرل این کار را در کتاب ذهن، زبان و جامعه: فلسفه در جهان واقعی^۱ انجام داده است. این در حالی است که فیلسوفان تحلیلی اغلب به تفاصیل و تحلیل‌های جزئی علاقه‌مند هستند، نه به ساختن نظریه‌های جامع و کلی؛ بنابراین سرل از این جهت نیز از سنت فلسفه تحلیلی فراتر می‌رود.

ویژگی دیگر سرل که موجب می‌شود وی را فیلسوفی فراتر از سنت فلسفه تحلیلی بدانیم، آن است که تحقیقات او در موضوعات گوناگون نه تنها برای فیلسوفان، بلکه برای اندیشمندان سایر حوزه‌ها نیز جالب و جذاب بوده است. برای نمونه، نتایج پژوهش‌های او در سه حوزه فلسفه ذهن و فلسفه زبان و جهان اجتماعی، نه تنها نظر فیلسوفان، بلکه نظر روان‌شناسان و زبان‌شناسان و دانشمندان علوم اجتماعی را نیز به خود جلب کرده است. از این جهت می‌توان وی را فیلسوفی دانست که خود را درون حصار فلسفه تحلیلی محبوس نکرده و در واقع با تحقیقاتی که انجام داده، با دانشمندان سایر حوزه‌های مرتبط نیز تعامل برقرار کرده است.

شهرت سرل بیشتر به سبب سهمی است که در دو حوزه مهم فلسفه تحلیلی، یعنی فلسفه زبان و فلسفه ذهن، دارد؛ اما علایق و نیز دستاوردهای او منحصر به این دو حوزه نبوده است. همچنان‌که پیش از این اشاره شد، وی از اوایل دهه ۱۹۹۰ موضوعی را به برنامه پژوهشی خود افزود که نه تنها در اشتغالات فلسفی خود او بسیار تازگی داشت، بلکه به‌طور کلی در حوزه فلسفه تحلیلی، دغدغه‌ای تازه می‌نمود و آن عبارت بود از: بررسی نظام‌مند نحوه وجود واقعیت‌های نهادی.

بنابراین می‌توان مجموع کارهای علمی سرل در طول عمر پیش از هشتادساله‌اش را به سه حوزه فلسفه زبان، فلسفه ذهن و آنچه وی «فلسفه اجتماع» می‌نامد، مربوط دانست. اما جریان تحول اندیشه سرل در این سه حوزه و چگونگی انتقال وی از یکی به دیگری مطلبی است که در بخش‌های بعدی به آن خواهیم پرداخت. بدین‌ترتیب، سرل طی چند دهه گذشته، طرح عظیم فلسفی خود را با محوریت زبان و ذهن و واقعیت اجتماعی به پیش بردé است. این نکات حاکی از

1. John Searle, *Mind, Language and Society: philosophy in the real world*, New York: Basic books, 1998.

آن است که کارنامه علمی سرل بسیار چشمگیر و درخشنan است و به آسانی نمی‌توان نادیده‌اش گرفت. حتی برخی بر این باورند که اگر بخواهیم از آنچه در فلسفه امروز جریان دارد تصوری داشته باشیم، باید سرل و اندیشه‌های او را بشناسیم.^۱ این ادعا حتی اگر اغراق‌آمیز هم باشد، از آن جهت که اهمیت جایگاه سرل در فلسفه معاصر را حکایت می‌کند، قابل پذیرش است.

۱-۲. تاریخچه‌ای کوتاه از مسئله واقعیت اجتماعی

به نظر می‌رسد بحث از واقعیت اجتماعی ابتدا در میان جامعه‌شناسان مطرح شده است. نخستین کسی که این اصطلاح را به کار برد و به طور نظاممند درباره آن بحث کرد، جامعه‌شناس معروف فرانسوی، امیل دورکیم بود. اساساً موضوع علوم اجتماعی از ابتدای شکل‌گیری رسمی و آکادمیک آن در قرن نوزدهم، جامعه و واقعیت‌های اجتماعی بوده است. محور این بحث‌ها عمدتاً عینی یا ذهنی بودن جامعه و واقعیت‌های اجتماعی است. سؤال این است که آیا جامعه و پدیده‌های وابسته به آن اموری عینی و مستقل از اراده انسان‌ها یا ذهنی و وابسته به تعریف آنها هستند.^۲ یکی از پیامدهای این بحث و در واقع شاید علت توجه عالمان علوم اجتماعی به این جنبه از موضوع آن است که بهزعم بسیاری از آنان در صورت عینی‌دانستن جامعه و پدیده‌های اجتماعی، علوم اجتماعی هم‌سنخ علوم طبیعی خواهد بود و کاربرد روش‌ها و ابزارهای علوم تجربی در آن مجاز خواهد بود.

اما سرل گرچه به این جنبه از بحث که قدمتی در حدود ۱۵۰ سال دارد، می‌پردازد و از عینیت یا ذهنیت جامعه و واقعیت‌های اجتماعی بحث می‌کند، همه اینها را مقدمه‌ای برای بحث اصلی دیگری می‌انگارد. مسئله اصلی او، همچنان‌که پس از این بهتفصیل بیان خواهد شد، این است که وجود واقعیت‌های اجتماعی را چگونه می‌توان بر اساس جهان‌بینی معاصر فهمید و تبیین کرد. بر اساس جهان‌بینی مزبور، تنها یک جهان وجود دارد و آن هم جهان مادی و فیزیکی است؛ حال چگونه ممکن است واقعیت‌هایی مانند پول، ملک، ازدواج و دولت که ظاهراً فیزیکی نیستند، در چنین جهانی تحقق داشته باشند؟ این واقعیت‌ها را چگونه باید بر اساس جهان‌بینی علمی فهمید و تبیین کرد؟ در این راستا وی به تحلیل ساختار درونی و منطقی

1. Nick Fotion, *John Searle*, p. 7.

2. نک: پیتر برگر و توماس لوکمان، ساخت اجتماعی واقعیت، ص ۲۹.

جامعه و واقعیت اجتماعی به طور کلی می‌پردازد. هدف او کشف ماهیت جامعه و واقعیت اجتماعی، بررسی چگونگی شکل‌گیری آن و کشف عناصر سازنده واقعیت اجتماعی است. توجه به این نکته لازم است که تبیین ماهیت پدیده‌های اجتماعی به‌نحو عام، که معضل اصلی جامعه‌شناسی است، در واقع موضوعی فلسفی محسوب می‌شود.^۱ وظیفه اصلی جامعه‌شناسی تبیین مصاديق پدیده‌های اجتماعی است؛ ولی از آنجا که فهم و تبیین پدیده‌های اجتماعی بدون فهم ماهیت واقعیت اجتماعی به‌طور عام، ناقص و ناتمام است، این بحث ضرورت می‌یابد.

۱-۲-۱. نظریه‌های واقعیت اجتماعی

درباره اینکه واقعیت اجتماعی چگونه پدید آمده و ویژگی‌های آن چیست، نظریه‌های گوناگونی در طول تاریخ علوم اجتماعی مطرح شده است. با توجه به اینکه جریان تحول علوم اجتماعی در دوران مدرن، از قرن نوزدهم به این سو، معمولاً به سه دوره پوزیتیویستی و تفهمنی و انتقادی تقسیم می‌شود،^۲ نظریه‌های مربوط به واقعیت اجتماعی را به سه دسته کلی می‌توان تقسیم کرد:

الف. نظریه‌های عین‌گرایانه:^۳ عینی‌گرایی که در واقع از جریان پوزیتیویسم قرن نوزدهم نشئت گرفته است، بر عینی‌بودن واقعیت اجتماعی تأکید می‌کند و کنشگران را نادیده می‌گیرد. مهم‌ترین نظریه‌پرداز این گروه و در واقع مبدع اصطلاح واقعیت اجتماعی، امیل دورکیم^۴ است. از نظر دورکیم، واقعیت اجتماعی عناصر مختلفی دارد، اما مهم‌ترین عنصر آن عینی‌بودن است، به این معنی که واقعیت اجتماعی را باید به مثابه شیء نگریست و درنتیجه به روش تجربی، آن را مطالعه کرد.

نظریه دورکیم درباره واقعیت اجتماعی بر پیش‌فرضهایی مبتنی است:^۵

۱. پیتر وینچ، ایده علم اجتماعی، ص ۴۵.

۲. حمید پارسانیا، جهان‌های اجتماعی، ص ۷۶-۷۹.

3. objectivist

4. David Émile Durkheim

5. Robert Miller, and John Brewer, *The A-Z of Social Research (A Dictionary of Key Social Science Research Concepts)*, p. 293-294.

۱. پیشفرض اول واقع‌گرایی است؛ به این معنا که اشیا مستقل از افراد و اذهان آنها وجود دارند. در زمینه اجتماعی، واقع‌گرایی به این معنی است که افزون بر افراد و کنش‌های آنها، ساختارهای اجتماعی نیز وجود دارند. واقع‌گرایی در این زمینه در مقابل ساخت‌گرایی^۱ است که بر اساس آن، جهان اجتماعی به وسیله کنش‌های انسان‌ها ساخته می‌شود و وجودی مستقل از افراد و کنش‌های آنها ندارد.

۲. پیشفرض دوم مربوط به طبیعت و سرشت واقعیت است. بنا بر این پیشفرض، واقعیت‌های پیچیده از ترکیب واقعیت‌های ساده‌تر یا روابط متقابل آنها پدید می‌آیند. بنابراین همان‌گونه که آب به عنوان واقعیتی جدید، حاصل ترکیب اکسیژن و نیتروژن است، جامعه و پدیده‌های اجتماعی نیز حاصل روابط متقابل انسان‌هast. نکته مهم این است که آنچه از ترکیب و تعامل میان انسان‌ها پدید می‌آید، واقعیتی جدید با آثار خاص خود است و صرفاً حاصل جمع افراد و کنش‌های آنها نیست. بنابراین واقعیت‌های اجتماعی از نگاه دورکیم، گرچه بدولاً محصول کنش انسانی‌اند، از پدیدآورندگان انسانی خود مستقل می‌شوند و امری بیرونی به شمار می‌آیند و از این رو عینیتی هم‌سنخ عینیت اشیای طبیعی و قوانین فیزیکی می‌یابند.^۲

۳. پیشفرض سوم مربوط به وصف «واقعی» است. دورکیم واقعیت اجتماعی را واقعیتی مادی نمی‌داند؛ بنابراین مقصود او از واقعی^۳ بودن امر اجتماعی محسوس بودن آن نیست. «واقعی» به نظر او هر چیزی است که تأثیر علی داشته باشد و بتواند موجب تحقق رویدادی شود. بر پایه همین تعریف است که وی واقعیت اجتماعی را از قبیل اشیا^۴ می‌داند و مراد او از «شئ» نیرو و توان است. بر این اساس، دورکیم حکم می‌کند که روش بررسی و مطالعه واقعیت اجتماعی روش تجربی است، زیرا گرچه واقعیت‌های اجتماعی، خود، مادی و محسوس نیستند، از آنجا که دارای آثار رؤیت‌پذیرند و می‌توان از مشاهده آثارشان به واقعیت بودن خود آنها پی برد، روش بررسی‌شان هم روش تجربی خواهد بود.

ب. نظریه‌های ذهن‌گرایانه:^۵ احتمالاً برجسته‌ترین متفکری که به مخالفت با اندیشه‌های

1. constructionism

۲. اندره ادگار و پیتر سجویک، مفاهیم بنیادی نظریه فرهنگی، ص ۲۸۹.

3. real

4. things

5. Subjectivist

دورکیم برخاست، ماکس وبر بود. از منظر وبر و دیگر ذهن‌گرایان، واقعیت اجتماعی در ذهن افراد وجود دارد و در تعامل آن‌ها با یکدیگر شکل می‌گیرد. واقعیت اجتماعی بیرون از فرد نیست و نمی‌توان آن را مشاهده کرد، بلکه باید دید مردم چه تعریفی از آن دارند. واقعیت‌های اجتماعی تنها به‌واسطه مفاهیم به‌کارگرفته‌شده برای تعریف و سازمان‌دادن آنها، وجود می‌یابند؛ ازاین‌رو می‌توان با تغییر چارچوب مفهومی خود، عملًا واقعیت‌های جدیدی را به عرصه هستی آورد.^۱ بر اساس این تلقی، واقعیت اجتماعی به‌واسطه «اندیشیدن» ما به آن، «سخن‌گفتن» ما از آن، «توافق جمعی» ما درباره ماهیت آن، «تبیین» ما از آن و «مفاهیمی» که ما برای درک آن به کار می‌بریم، ایجاد می‌شود. به عبارت دیگر، واقعیت اجتماعی محصول فرایندهای ذهنی و شناخت جمعی ماست. بنابراین در اینجا هم هیچ نوع ایجاد علی‌ای، به معنای علیت خارجی فیزیکی، در کار نیست^۲ و ازاین‌رو، واقعیت اجتماعی از روی شواهد عینی خویش مطالعه نمی‌شود و نمی‌توان گفت: بگذارید واقعیت‌ها خودشان خود را آشکار کنند، بلکه با مراجعه به ذهن فاعل و آنچه او تصور می‌کند، بررسی می‌شوند. به عبارت دیگر، ذهن‌گرایان واقعیت اجتماعی را ذهنی دانسته و در اندیشه و نیت افراد جست‌وجو می‌کنند. از منظر آنان، واقعیت اجتماعی همان چیزی است که از رفتار و کنش انسان معنا می‌شود. آنان برای تبیین واقعیت اجتماعی به عنصر فهم رو می‌آورند و معتقدند برای شناخت واقعیت اجتماعی باید رفتار انسان را تفهم کرد و معنای آن را دریافت؛ یعنی باید به فرایندهای فکری کنشگر، معانی و انگیزه‌های کنشگر، و چگونگی منجر شدن این عوامل به کنش پی برد. به نظر وبر، به جای دنبال کردن واقعیت اجتماعی خیالی فراتر از افراد باید بر فهم‌ها و انگیزه‌های افراد متمرکز شد. در حالی که رویکردهای عینی گرا بر ساختارها و عینیت آنها تأکید می‌ورزند، رویکردهای ذهن‌گرا بر کنش افراد و تفہم آنها تأکید می‌کنند و برای ساختارهای اجتماعی عینیتی و رای افراد قائل نیستند.^۳

این نظریه که جهان ساخته اندیشه‌ها و توقعات و مفاهیم ماست، معروف به نظریه ساخت اجتماعی^۴ است. دیدگاه‌های ساخت‌گرایانه به دو دسته کلی افراطی و معتدل تقسیم می‌شود؛ بنا

۱. فرانک پارکین، ماکس وبر، ص ۴۱.

2. Finn Collin, *social reality*, p. 2-3.

3. Robert Miller and John Brewer, *The A-Z of Social Research*, p. 296.

4. social construction

بر دیدگاه افراطی که مبتنی بر استدلال‌های بسیار کلی و عام است،^۱ واقعیت به‌طور کلی محصول اندیشه‌ها و مفاهیم انسان‌هاست و از این جهت تفاوتی میان واقعیت‌های اجتماعی و واقعیت‌های طبیعی وجود ندارد. به عبارت دیگر، بر اساس این دیدگاه، همه واقعیت‌ها بر ساخته‌های اجتماعی اند و واقعیت مستقل از ما اصلاً وجود ندارد.^۲ نتیجه این دیدگاه انکار واقع‌گرایی هستی‌شناختی است. اما دیدگاه معتمد که مبتنی بر ویژگی‌های خاص واقعیت اجتماعی است، واقعیت‌ها را به دو دسته اجتماعی و طبیعی تقسیم می‌کند و فقط واقعیت‌های اجتماعی را مشمول نظریه ساخت اجتماعی می‌داند.^۳

ج. نظریه‌های تلفیقی: در دهه‌های اخیر بیشتر، تمایل بر تلفیق این دو رویکرد بوده است و فیلسوفان معتقد‌نده فهم کافی از جهان اجتماعی مستلزم تبیین هر دو مؤلفه ساختار و کنش است. بر اساس این دیدگاه‌ها، واقعیت اجتماعی زمانی پدید می‌آید که روابط متقابل میان انسان‌ها از چنان قطعیت و ثباتی برخوردار نند که می‌توانند در قالب یک چارچوب و ساختار اجتماعی، جایگاهی مستقل پیدا کنند؛ چارچوبی که موجودیتی غیر از افعال عینی و ملموس موجود در آن دارد. این چارچوب می‌تواند یک ساختار هنجاری باشد؛ زیرا در روابط متقابل انسان‌ها نظامی از هنجارهای ضمنی وجود دارد که مشخص می‌کند چه کسی چه کاری انجام می‌دهد؛ مثلاً چه کسی دستور می‌دهد و چه کسی اطاعت می‌کند. روابط متقابل انسان‌ها، یعنی همان کنش جمعی، به همین دلیل که ساختار مزبور را به وجود می‌آورد، قوام‌بخش واقعیت اجتماعی است.^۴ مثلاً در این تلقی، ازدواج به عنوان یک واقعیت اجتماعی، از اینجا نشئت گرفته است که انسان‌ها بر اساس روابط ثابت و مشخصی که میان خود دارند، چارچوب و

۱. برای آگاهی از این استدلال‌ها و استدلال‌های دیدگاه معتمد و ارزیابی آنها می‌توان به ترتیب، به بخش‌های اول و دوم کتاب زیر مراجعه کرد:

Finn Collin, *social reality*, New York, Routledge, 1997.

در منبع زیر نیز بحث مرتبط وجود دارد:

تند بنون، ویان کرایب، *فلسفه علوم اجتماعی*، ص ۱۳۴-۱۴۶.

۲. برای نمونه، ریچارد رورتی، از سرد DARAN این دیدگاه، می‌نویسد: «ما می‌توانیم با فوکو هم آواز شویم که حقوق انسانی و هم جنس‌بازی هر دو ساخته‌های اجتماعی اخیرند، ولی فقط در صورتی که با لاتور نیز هم آواز شویم که کوارک‌ها هم به همین ترتیب‌اند» (Rajer Terigk، فهم علم اجتماعی، ص ۳۱۲).

3. Finn Collin, *social reality*, p. 4, 21.

4. Ibid, p. 2.

ساخترای اجتماعی پدید می‌آورند و خود را به عمل کردن در درون آن چارچوب ملزم می‌سازند. بر اساس این ساختار اجتماعی، ازدواج دو انسان ضوابط خاصی دارد که طرفین باید آنها را رعایت کنند؛ به‌گونه‌ای که رفتار مشترک آنها فقط با رعایت شرایط مزبور، تحقق‌بخش واقعیت اجتماعی ازدواج خواهد بود.

به عبارت دیگر، نوعی ارتباط دیالکتیکی پیچیده میان ساختارها و کنش‌های فردی وجود دارد؛ ساختارهای اجتماعی با اینکه محدودیت‌هایی را بر کنش افراد تحمیل می‌کنند، استقلال وجودی و تحقق فرافردی ندارند. عینیت ساختارهای اجتماعی هرقدر هم فراگیر و نافذ باشد، بالآخره محصلو کنش‌های انسانی است. بنابراین، واقعیت اجتماعی حاصل ترکیب یک چارچوب اجتماعی و کنش جمعی انسانی است که در آن چارچوب انجام می‌گیرد و این دو، مؤلفه‌ها و اجزای سازنده واقعیت اجتماعی‌اند.

در خصوص نظریه‌های تلفیقی، دور رویکرد عمدۀ وجود دارد: بنابر رویکردی که آنتونی گیدنز^۱ آن را مطرح کرده است، ساختار و کنش دو روی یک سکه‌اند و ساختارها در عین اینکه امکان کنش اجتماعی را فراهم می‌کنند، تنها به‌واسطه مصادیقی از همین کنش تحقق می‌یابند؛ یعنی از یکسو کنش‌های اجتماعی ما تنها درون ساختارهای اجتماعی انجام می‌شوند و خارج از آنها هیچ کنش اجتماعی‌ای به وقوع نخواهد پیوست و از سوی دیگر، خود این ساختارها به‌وسیله انواعی از کنش‌های اجتماعی به وجود می‌آیند، زیرا ساختارهای اجتماعی وجودی مستقل از افراد و کنش‌های آنها ندارند.

رویکرد دوم که در تقابل با رویکرد اول است و از سوی رئالیست‌های انتقادی نظری روى بسکار^۲ و مارگارت آرچر^۳ اتخاذ شده است، بر تمایز ساختار و کنش تأکید می‌کند، اما در عین حال آن دو را در تعامل با یکدیگر می‌داند. بنابر این دیدگاه، کنش‌های اجتماعی درون ساختارهای اجتماعی‌ای تحقق می‌یابند که وجودی مستقل از افراد و کنش‌های آنها دارند. برای کسی که می‌خواهد چکی را نقد کند، باید اقتصاد پولی و نظام بانکی و دیگر نهادهای مرتبط وجود داشته باشند. بنابراین، ساختارهای اجتماعی هستند که کنش‌های اجتماعی را ممکن می‌سازند.

1. Anthony Giddens

2. Roy Bhaskar

3. Margaret Archer

از سوی دیگر، بدون افراد و فعالیت‌های آنان نیز ساختارهایی همچون حساب بانکی، چک، بانک و... نمی‌توانند موجود باشند. افراد با کنش‌ها و فعالیت‌های اجتماعی خود، این ساختارها را به وجود می‌آورند و می‌توانند آنها را اصلاح یا دگرگون کنند.^۱

۳-۱. سیر تحول اندیشه سرل

به گفته خود سرل، از زمانی که وی برای اولین بار، تقریباً از نیم قرن گذشته، کار در فلسفه را آغاز کرد، مسئله‌ای کلی و فراگیر ذهن او را به خود مشغول داشته است و آن اینکه بخش‌های مختلف جهان چگونه با یکدیگر مرتبط و چگونه با هم سازگارند و ما چگونه می‌توانیم تبیینی یکپارچه و واحد و به لحاظ نظری، رضایت‌بخش از خودمان و روابطمن با دیگران و با جهان طبیعی ارائه کنیم. در حال حاضر، بزرگترین مشکل این است که ما از خود، به عنوان انسان، تصویری داریم که تطبیق آن با تصور فراگیر علمی‌مان از جهان فیزیکی دشوار است. ما خود را موجوداتی آگاه، آزاد، ذهن‌مند و عاقل می‌دانیم، آن‌هم در جهانی که به گفته علم، یکسره از ذرات فیزیکی بی‌ذهن و بی‌هدف تشکیل شده است. چگونه چنین چیزی ممکن است؟ مثلاً چگونه ممکن است جهان تنها شامل ذرات فیزیکی فاقد آگاهی باشد و با این حال، آگاهی را هم در برداشته باشد؟ چگونه ممکن است جهانی مکانیکی انسان‌هایی در خود داشته باشد که دارای اراده، میل، باور، زبان و دیگر صورت‌های حیث التفاتی باشند؟^۲

سرل بر این باور است که پرسش مزبور گرچه مستقیماً در کلام اکثر فیلسوفان معاصر نیامده است، در واقع مهم‌ترین و بنیادی‌ترین پرسش فلسفه معاصر و بلکه تنها مسئله اصلی فلسفه در دوران معاصر است. به نظر وی پرسش‌های دیگری که اغلب برای او مطرح‌اند، مثلاً پرسش از چیستی فعل گفتاری، آگاهی، حیث التفاتی، جامعه و عقلانیت، همه ناظر به همان پرسش کلی

۱. نک: Robert Miller and John Brewer, *The A-Z of Social Research*, p. 296؛ تد بنتون و یان

کرایب، فلسفه علوم اجتماعی، ص ۲۴۵-۲۴۶.

۲. سرل این پرسش را در بسیاری از آثار خود با تعبیر متشابه بیان کرده است. نک:

John Searle, *The Construction of Social Reality*, p. xi;

John Searle, *Making the social world: the structure of human civilization*, p. 3;

John Searle, *Consciousness and language*, p. 1.

و فرآگیرند.^۱ او بیشتر زندگی شغلی خود را وقف بررسی جنبه‌های گوناگون این پرسش کرده است. در واقع سرل برای بررسی همه‌جانبه این پرسش سه مرحله را طی کرده است که در ادامه به تشریح آنها خواهیم پرداخت.

مرحله اولِ تلاش فکری و فلسفی او تحت تأثیر تعالیم استادش، آستین، معطوف به حوزه فلسفه زبان بود. در این مرحله، این جنبه از پرسش مزبور برای او مطرح بوده که چگونه نویسنده یا گوینده از بُعد فیزیکی اظهارات به افعال گفتاری معنادار می‌رسد. به عبارت دیگر، چه چیزی به انسان این امکان را می‌دهد که مشتی اصوات از دهان خارج کند و سلسله‌ای از علام و نشانه‌ها بنگارد که دارای پیامدهای معناشناختی مهمی همچون معناداری باشد؟ این پرسش او را به طرح نظریه «افعال گفتاری» سوق داد. نتیجهٔ ده سال مطالعهٔ او در این حوزه، انتشار کتاب وزین افعال گفتاری^۲ است. وی در این کتاب، بذرهای نظریه افعال گفتاری را که آستین کاشته بود، پروراند و آن را بسط داد و در قالب نظامی جامع و منسجم ارائه کرد. پس از آن، هم خود را مصروف معرفی لوازم و تایاج نظریه افعال گفتاری و نشان دادن کاربردهای آن در دیگر حوزه‌ها و شاخه‌های علوم کرد.

مطالعات بعدی سرل در باب زبان نشان داد که تحقیق دربارهٔ زبان بدون بررسی ماهیت و نحوه کار ذهن، ناتمام است. به عقیده او فلسفه زبان بر فلسفه ذهن مبتنی است و تحلیل دقیق افعال گفتاری، از جهات متعددی مستلزم دانستن ماهیت و پژوهشگری‌های ذهن و پدیده‌های ذهنی است. بدین‌سان مرحله دوم از طرح فلسفی بزرگ سرل آغاز می‌شود و او مطالعات خود را به فلسفه ذهن معطوف می‌کند. مهم‌ترین اثر او در این دوره از تفکرشن کتاب تأثیرگذار حیث التفاتی^۳ است که در سال ۱۹۸۳ انتشار یافت.^۴

1. John Searle, *Making the social world*, p. 3 and *Consciousness and language*, p. 1

2. John Searle, *Speech Acts: an essay in the philosophy of language*, Cambridge: Cambridge University Press, 1969.

این کتاب را محمدعلى عبداللهي با نام افعال گفتاري: جستاري در فلسفه زبان به فارسي برگرданده و پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامي در سال ۱۳۸۵ منتشر کرده است. همه ارجاعاتي که در اثر حاضر با عنوان «افعال گفتاري» آمده‌اند، مربوط به اين کتاب‌اند.

3. John Searle, *Intentionality: An Essay in the Philosophy of Mind*, London: Cambridge University Press, 1983.

4. سرل درباره اهمیت و ظرافت این کتاب می‌نویسد: «دشوارترین و خسته‌کننده‌ترین تحلیل فلسفی‌ای که تاکنون به عهده گرفته‌ام، کتاب حیث التفاتی بود که در آن تلاش کردم نظریه‌عام حیث التفاتی را طرح کنم و ارتباط آن را با زبان نشان دهم» (John Searle, *Speech acts, Mind, and Social reality*, p. 7).

سرل در این کتاب همگام با فیلسوفانی نظری ارسسطو و برنتانو و هوسرل، حرکتی سرنوشت‌ساز را پی‌ریزی می‌کند مبنی بر اینکه رفتارهای زبانی ما در واقع منعکس‌کننده فعالیت‌ها و توانایی‌های بنیادی‌تر ذهن ماست، بهویژه توانایی ذهن در بازنمایاندن اوضاع امور.^۱ وی در مقدمه این کتاب ابتدای فلسفه زبان بر فلسفه ذهن را این‌گونه توضیح می‌دهد:

رویکرد من به مسائل زبان بر این فرض مبتنی است که فلسفه زبان شاخه‌ای از فلسفه ذهن است. توانایی افعال گفتاری بر بازنمایاندن اشیا و اوضاع موجود در جهان یکی از مصادیق توانایی‌های به‌لحاظ ریستی بنیادی‌تر ذهن (با مغز) است بر مرتبط‌ساختن موجود زنده با جهان از طریق حالت‌های نفسانی‌ای همچون باور و میل و بهویژه از طریق فعل و ادراک (حسی). از آنجا که افعال گفتاری نوعی فعل انسانی بوده و توانایی گفتار بر بازنمایاندن اشیا و اوضاع امور بخشی از توانایی عامتر ذهن بر مرتبط‌ساختن موجود زنده با جهان است، هر تبیین کاملی از گفتار و زبان مستلزم تبیینی است از اینکه ذهن / مغز چگونه موجود زنده را با واقعیت مرتبط می‌کند.^۲

به علاوه، افعال گفتاری افعالی‌اند که با «قصد» انجام می‌شوند، چه قصد قبل از عمل و چه قصد حین عمل؛ یعنی نوعی «فعل» و «کنش»‌اند و از این جهت با مثلاً «واکنش»‌های عاطفی زبانی فرق می‌کنند. به طور معمول وقتی می‌گویید «غیریه‌ای پشت در است»، «لطفاً در را باز کن» یا «قول می‌دهم فردا به دیدنت بیایم»، در واقع افعال گفتاری اخبار و خواهش و وعده را انجام داده‌اید؛ اما وقتی در تاریکی شب در حالی که تلاش می‌کنید قفل در را باز کنید، در واکنش به بازنشدن قفل، زیر لب غرغرکنان جملاتی را به زبان می‌آورید، زبان را با قصد به کار نبرده‌اید.^۳ بنابراین تحلیل دقیق و کامل افعال گفتاری مستلزم شناخت و تحلیل پدیده نفسانی قصد است.

پرسش اصلی سرل در حوزه فلسفه ذهن این است که واقعیت‌های نفسانی همچون آگاهی و حیث التفاتی، چگونه با جهانی که یکسره متشکل از ذرات فیزیکی است، سازگارند؟ روشن است که این جنبه دیگری از پرسش کلی و عام سرل و در واقع بخشی از آن است.

اما سرل در برخی از آثار خود^۴ به نکته مهم دیگری نیز اشاره کرده بود و آن اینکه زبان و افعالی که با آن انجام می‌دهیم، از قبیل واقعیت‌های اجتماعی‌اند و صورت‌هایی از حیث التفاتی

1. Barry Smith, “John Searle: From Speech Acts to Social Reality”, in: *John Searle*, p. 12.

2. John Searle, *Intentionality*, p. vii.

3. Nick Fotion, *John Searle* , pp. 4-5.

4. See: John Searle, *Speech acts*, p. 52; John Searle, *Intentionality*, pp. vii-viii.

که مبنای پایه زبان اند صورت‌های اجتماعی‌اند. شاهد این مطلب آن است که کارکرد و ویژگی اصلی جمله‌ها و عبارت‌های زبانی، یعنی خاصیت بازنمایندگی و بیانگر بودن آنها ذاتی آنها نیست، بلکه به‌تعبیر سرل ناشی از حیث التفاتی ذهن است. به‌عبارت دیگر، ما هستیم که اصواتی را که از دهان خارج می‌شوند یا علائمی را که روی کاغذ نقش می‌بنند، نشان‌دهنده و نماد چیزی فراتر از خود قرار می‌دهیم؛ و الا آنها اشیایی هستند نظیر دیگر اشیای جهان و خودبه‌خود بیانگر چیزی نیستند. پس جمله‌ها در بافت اجتماعی و در ارتباط با انسان‌ها واجد کارکردهای اصلی خود می‌شوند؛ بنابراین زبان پدیده‌ای اجتماعی است.

افعالی که با زبان انجام می‌دهیم نیز همین‌گونه‌اند. فرد اگر خودش باشد و خودش، نمی‌تواند امر کند یا وعده بدهد یا تبریک بگوید. اگر ببینید فرماندهای به سربازش دستور شلیک می‌دهد، در صورتی معنای کار او را می‌فهمید که از نقش و شأن آن دو و رابطه‌ای که با یکدیگر دارند، آگاه باشید؛ و الا آنچه شما دیده‌اید صرفاً همین است که فردی عبارت «آتش!» را به فرد دیگری گفته است. همین طور زمانی که عاقده مرد وزنی را به عقد یکدیگر درمی‌آورد، فعل او برای ناظر بیرونی، وقتی فعل گفتاری تزویج کردن و به عقد یکدیگر درآوردن محسوب می‌شود که وی از بافت و سیاق اجتماعی مربوط باخبر باشد؛ یعنی مثلاً بداند که اظهار جمله‌هایی خاص مثل «آنکه‌تُ» و «قبلتُ» یا نظایر آن در موقعیت معین، ازدواج کردن یا تزویج محسوب می‌شود. تحلیل دقیق فعل گفتاری که مشغله اصلی سرل در دوره اول تفکرش بوده است، وی را به این نکته رهنمون ساخته که زبان صرفاً رشته‌ای از کلمات نیست که به‌شكلی خاص کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند. به‌عبارت دیگر، نمی‌توان زبان و عملکردهای آن را صرفاً با نگریستن به خود زبان، به‌طور کامل فهمید. اگر تنها به خود زبان بنگریم، فرمان‌ها، وعده‌ها، تبریک‌ها، اعلان جنگ و نظایر آن معنایی نخواهند داشت. بنابراین، اشاره‌ها و تحلیل‌های قبلی سرل زمینه را برای احساس نیاز او به فهم واقعیت اجتماعی فراهم کرد و این‌گونه بود که وی متوجه موضوع فلسفی بسیار مهم «واقعیت اجتماعی» شد.

بدین‌سان سرل دریافت که مطالعه و بررسی دقیق و همه‌جانبه زبان و ذهن بدون تحقیق درباره واقعیت اجتماعی میسر نخواهد بود. سرل در کتاب ساخت واقعیت اجتماعی^۱ که

۱. سرل عنوان «The Construction of Social Reality» را در مقابل عنوان «reality»، کتابی در زمینه جامعه‌شناسی ساخت، از پیتر برگر و توماس لوکمان، در نظر گرفته است.

حاصل سومین مرحله از طرح عظیم فلسفی و نتیجه سال‌ها مطالعه و تحقیق وی در این زمینه است، در واقع به دنبال حل این پرسش اساسی است که چگونه ممکن است جهانی عینی متشكل از پول، ملک، ازدواج، دولت و... در جهانی که نهایتاً از ذرات فیزیکی تشکیل یافته، تحقق داشته باشد. به عبارت دیگر، در حالی که تنها یک جهان وجود دارد و بنا به گفته علم، پدیده‌های این جهان منحصر به پدیده‌های طبیعی فیزیکی است، چگونه ممکن است پدیده‌ها و واقعیت‌های دیگری وجود داشته باشند که به هیچ وجه روشنی، فیزیکی و طبیعی نیستند. این واقعیت‌ها وابسته به قراردادها و تواوفات انسانی‌اند و بدون آن هیچ‌گونه واقعیتی ندارند. واقعیت‌هایی نظیر پول، ملک، ازدواج، دولت و... وابسته به صورت‌هایی از حیث التفاتی، مثل پذیرش و توافق جمعی، است ولذا از این جهت، انسانی و اجتماعی و وابسته به فاعل شناسا (subjective) محسوب می‌شود. جایگاه این واقعیت‌های اجتماعی در جهان فیزیکی چیست؟ چگونه ممکن است جهان فیزیکی مشتمل بر واقعیت‌های اجتماعی غیرفیزیکی باشد؟ همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، این جنبه دیگری از پرسش کلی و جامع سرل است، پرسشی که وی آن را پرسش بنیادین فلسفه معاصر می‌داند.

سرل برای حل این مسئله، بحثی مبسوط درباره واقعیت اجتماعی و بهویژه زیرمجموعه خاصی از آن بهنام واقعیت نهادی مطرح و بعد مختلفش را واکاوی می‌کند. وی تحت عنوان «وجودشناسی اجتماعی»^۱ و در راستای پاسخ به پرسش اصلی، مسائلی از این قبیل را بررسی می‌کند:

۱. سرشت واقعیت اجتماعی و نهادی و نحوه وجود آن چگونه است؟

۲. واقعیت‌های اجتماعی و نهادی چه رابطه‌ای با واقعیت‌های طبیعی فیزیکی دارند؟

۳. چگونه ممکن است واقعیت‌های نهادی وابسته به پذیرش و توافق انسان‌ها باشند و در

عین حال، برخی از واقعیت‌های مربوط به آنها کاملاً عینی باشند؟ مثلاً اگر چیزی فقط به این دلیل پول است که ما معتقدیم پول است، چگونه ممکن است پول بودن تکه‌کاغذهای موجود در

جیب من واقعیتی کاملاً عینی باشد؟

مدعای اصلی کتاب برگر و لوکمان، که در مقابل کامل با واقع گرایی هستی‌شناختی است، آن است که جهان ساخته ذهن انسان است و هیچ واقعیت مستقلی وجود ندارد. به عقیده سرل این دیدگاه نامعقول و مبتنی بر استدلال‌های ضعیف و واهی است (The Construction of Social Reality, p. 160). بنابراین این کتاب سرل را می‌توان پاسخی قاطع به کتاب مزبور دانست.

1. social ontology

۴. ساختار مبنایی و منطقی واقعیت‌های اجتماعی و نهادی چیست؟

۵. رابطه این واقعیت‌ها با زبان و نقش زبان در ایجاد، قوام و بقای آنها چیست؟

بهنظر سرل، این پرسش‌ها را می‌توان مسائلی مربوط به مبانی علوم اجتماعی دانست و از این رو ممکن است گمان شود که پیش از این، بزرگ‌ترین بنیان‌گذاران علوم اجتماعی در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیست مثل امیل دورکیم، ماکس وبر و جورج زیمل، آن‌ها را حل کرده‌اند؛ ولی وی معتقد است پرسش‌های مزبور، در این علوم، پاسخ شایسته‌ای نیافته‌اند، زیرا فیلسوف-جامعه‌شناسان مزبور ابزار لازم برای این کار را نداشته‌اند؛ یعنی نظریه‌رضایت‌بخشی درباره افعال گفتاری، انسائیات، حیث التفاتی جمعی، رفتار مبتنی بر قاعده و... در دست نداشته‌اند.

در واقع ادعای سرل این است که مطالعات او در زمینه واقعیت اجتماعی و نهادها، هم از جهت روش تحقیق و هم از حیث محتوا، با مباحث گذشتگان تفاوت دارد و بدیع است. به اعتقاد سرل، اشکالی روش‌شناختی در کار گذشتگان بوده که مانع ارائه نظریه‌ای منسجم و جامع درباره نهادها شده است: آنها از ابتدا زبان را مسلم و مفروض می‌گرفتند و آنگاه به بحث از نهادها و تعیین ماهیت و کارکردهای آنها می‌پرداختند؛ در حالی که به عقیده سرل، زبان، خود، یکی از واقعیت‌های نهادی و بلکه بنیادی‌ترین آنهاست و به جای مسلم انگاشتن زبان و تحلیل نهادها، باید نقش زبان در ساخت و ترکیب نهادها را بررسی کرد. تفاوت محتوایی مطالعات سرل با کار گذشتگان نیز در این است که آنان در موقعیتی نبوده‌اند که به بسیاری از پرسش‌هایی که برای سرل مطرح است، پاسخ دهند و این، به‌گفته سرل، نه به‌دلیل کوتاهی آنها، بلکه به‌دلیل در دست نداشتن ابزار لازم برای این کار بوده است. از این‌رو، در آثار آنان، حتی فیلسوفان بزرگ قرن گذشته نظیر فرگه و راسل و ویتنشتاین، همچنین کواین، کارناب، استراوسن و آستین درباره وجودشناسی اجتماعی مطلب شایان توجهی به چشم نمی‌خورد.^۱

۱-۴. روش‌شناسی سرل

رویکرد سرل به مسئله واقعیت اجتماعی رویکردی هستی‌شناختی است. هدف اصلی او تحلیل ساختار درونی واقعیت اجتماعی و نهادی، چگونگی شکل‌گیری و پدید آمدن آن و نیز تبیین

1. Searle, *Making the social world*, p. 6.

چگونگی وجود واقعیت‌های اجتماعی و نهادی در جهان طبیعی و رابطه آنها با دیگر موجودات است. راهبرد او برای دستیابی به این هدف، توصیف و تحلیل ساختار واقعیت‌های اجتماعی و نهادی است. اما برای این منظور، از روش پدیدارشناسانه درونی یا رفتارگرایانه (کارکردگرایانه) بیرونی استفاده نمی‌کند. به عقیده وی هیچ‌یک از این روش‌ها برای توصیف ساختار واقعیت‌های اجتماعی مناسب نیست. زیرا چنان‌که در جای خود توضیح خواهیم داد، این ساختار نامرئی است و بروز و ظهوری ندارد؛ بنابراین، بررسی آن با روش پدیدارشناسختی که بر اساس آن، هر ۱ تلاشی برای درک واقعیت اجتماعی، باید متکی بر تجربه افراد از آن واقعیت‌های اجتماعی غیرممکن است. همچنین اکتفا به توصیف رفتار مشهود افرادی که با واقعیت‌های اجتماعی سروکار دارند، به معنی نادیده‌گرفتن ساختارهای زیرین و نامرئی‌ای است که آن رفتار را ممکن ساخته‌اند. به علاوه وی از روش متداول در علوم شناختی و زبان‌شناسی معاصر که ساختارهای مذبور را مجموعه‌ای از قواعد محاسبه‌ای^۱ ناآگاهانه می‌داند، نیز استفاده نمی‌کند؛ «زیرا فرض پیروی ناآگاهانه از قواعد محاسبه‌ای^۲ ناآگاهانه بدانند، نیز استفاده نمی‌کند؛ «زیرا فرض ۳ اگر برای مثال، پول را مجموعه‌ای از قواعد ناآگاهانه بدانیم، به کاربردن پول به معنای به کاربردن آن قواعد است و به کاربردن قواعد به معنای پیروی از قواعد است که به نظر سرل عملی قصدی و آگاهانه است و نمی‌تواند ناآگاهانه باشد. زیرا برای اینکه از قاعده‌ای تبعیت شود، باید معنای آن قاعده نقشی علی در رفتار ایفا کند. به عبارت دیگر، قاعده، خود باید باعث شود که فرد آن رفتار خاص را انجام دهد، یعنی به دلیل تبعیت از قاعده آن را انجام دهد و این در جایی است که فرد به قاعده آگاهی داشته باشد.^۴

روش سرل برای توصیف ساختار واقعیت اجتماعی، استفاده از واژگان التفاتی اول شخص است؛ یعنی از آنجا که واقعیت‌های اجتماعی و نهادی فقط از دیدگاه درونی شرکت‌کنندگان می‌توانند تحقیق یابند، باید از دیدگاه درونی اول شخص بررسی شوند. سرل می‌گوید: «برای فهمیدن نهاد باید قادر باشید خودتان درون نهاد بیندیشید».^۵ البته این با عینیت تحقیق وی

۱. محمدتقی ایمان، فلسفه روش تحقیق در علوم انسانی، ص ۱۶۰.

2. computational

3. John Searle, *The construction of social reality*, p. 5.

۴. نک: جان سرل، ذهن، مغز و علم، ترجمه امیر دیوانی، ص ۸۹-۹۰.

5. John Searle, "what is an institution?" p. 33.

منافاتی ندارد؛ زیرا از منظر سرل، جامعه دارای ساختار منطقی و مفهومی است و از این‌رو امکان تحلیل منطقی دارد و بلکه نیازمند آن است. سایر بخش‌های طبیعت، مثلاً نظام سیاره‌ای، فرایند تقسیم سلولی و تکثیر DNA ساختارهای منطقی ندارند. البته نظریه‌های مربوط به این امور دارای ساختار منطقی‌اند، ولی خود طبیعت ساختار منطقی ندارد. اما چنان‌که به تفصیل بیان خواهد شد، جامعه و واقعیت‌های آن متشکل از بازنمایی‌های ذهنی و زبانی‌اند و این بازنمایی‌ها دارای ساختار منطقی‌اند. از این‌رو به‌نظر سرل، هر نظریه‌ای درباره جامعه و واقعیت‌های اجتماعی باید مشتمل بر تحلیل منطقی ساختارهای آنها باشد.^۱ بنابراین مسئله مزبور اساساً موضوعی فلسفی است، نه مربوط به علوم تجربی، و سرل برای حل آن از روش تحلیلی منطقی سود می‌جوید. او در این کار از فنون تحلیل و رویکردهای گوناگون به زبان که فیلسوفان تحلیلی گذشته فراهم کرده‌اند، استفاده می‌کند. به‌نظر او فیلسوفان تحلیلی گذشته درباره وجودشناسی اجتماعی یا اصلاً بحث نکرده‌اند یا حرف کمی برای گفتن داشته‌اند، ولی فنون تحلیل و رویکردهای گوناگون آنان به زبان برای حل مسئله وجودشناسی اجتماعی ابزار مناسبی است.^۲

البته مقصود وی بی‌ارزش یا کم‌ارزش دانستن نتایج حاصل از علوم تجربی نیست. به‌عقیده او در دهه‌های گذشته، فیلسوفان بر این باور بوده‌اند که روش فلسفه صرفاً تحلیل مفهومی است و با هر نوع تحقیق تجربی متفاوت است، ولی او یادآور می‌شود که امروزه بسیاری از فیلسوفان از جمله خود وی بر این باورند که میان موضوعات تجربی و مفهومی نمی‌توان تمایز قاطعی نهاد. به همین دلیل، شیوه و رویکرد سرل در بررسی موضوعات فلسفی اتکای فراوان به نتایج علوم تجربی است.^۳

نظریه سرل به‌اعتراف خود وی، بر فرض روش‌شناختی خاصی متکی است و آن اینکه جامعه انسانی و ساختارهای نهادی آن دقیقاً بر اصل مشترک زیربنایی بسیار ساده‌ای مبتنی است و پیچیدگی‌های فراوان جامعه انسانی نمودهای گوناگون آن اصل واحد است. به‌نظر سرل در همهٔ حوزه‌هایی که ما در آنها فهمی قطعی از وجودشناسی داریم، این اصل وحدت‌بخش وجود دارد؛ مثلاً این اصل در فیزیک عبارت است از اتم، در شیمی، پیوند شیمیایی و در زیست‌شناسی،

1. John Searle, *Ibid.*

2. John Searle, *Making the social world*, p. 6.

3. جان سرل، اختیار و عصب‌زیست‌شناسی، ص ۴۳.

سلول و در علم ژنتیک، مولکول DNA است. وی بر این باور است که در خصوص وجودشناسی اجتماعی هم، اصل زیربنایی مشابهی وجود دارد. یعنی چنین نیست که واقعیت‌های نهادی بر اساس سازوکارهای متفاوت و منطقاً مستقل ایجاد شوند، بلکه تنها یک سازوکار زبان‌شناختی صوری وجود دارد که با کاربست مکرر آن، می‌توان همه واقعیت‌های نهادی را ایجاد کرد. در واقع یکی از اهداف اصلی سرل کشف و تبیین این سازوکار است.^۱

۱-۵. تحلیل مفاهیم کلیدی

نظریه سرل درباره واقعیت‌های اجتماعی و نهادی بر عناصری مبتنی است که برخی از آنها در ساخت واقعیت اجتماعی و نهادی نقشی محوری دارند؛ از این‌رو بدون فهم آنها درک نظریه وی ممکن نخواهد بود. در این بخش برخی از مؤلفه‌های مهم نظریه وی را تحلیل خواهیم کرد. این تحلیل‌ها موجب تعمیق شناخت ما از مفهوم واقعیت اجتماعی و نهادی و ویژگی‌های آن خواهد شد.

۱-۵-۱. واقعیت‌های طبیعی و نهادی

به گفته سرل، بخش‌هایی از جهان واقعی و عینی فقط به‌واسطه توافق و پذیرش انسان‌ها وجود دارند. اموری نظری پول، مالکیت، دولت و ازدواج، تنها به این دلیل وجود دارند که ما آنها را موجود می‌دانیم. اگر ما تکه‌کاغذها را پول محسوب نکنیم، صرفاً تکه‌کاغذند و با کاغذپاره‌های دیگر تقاضت ماهوی نخواهند داشت؛ اگر ما علی را مالک فلان زمین ندانیم، او نسبتی با آن زمین نخواهد داشت و از این جهت همانند سایر افراد خواهد بود. بنابراین امور مزبور وابسته به ماست و در ارتباط با ما معنی پیدا می‌کند. با این حال، بسیاری از واقعیت‌های ناظر به این امور، واقعیت‌های عینی‌اند؛ به این معنا که وابسته به میل و پسند من و شما نیستند؛ مانند این واقعیت که من شهروندی ایرانی‌ام، تکه‌کاغذی که در دست من است، اسکناس هزاریالی است، من مالک ملکی در تهران هستم و مریم همسر علی است. سرل این واقعیت‌ها را واقعیت‌های نهادی می‌نامد. بسیاری از واقعیت‌های نهادی در تحقق خود نیازمند نهادهای انسانی‌اند. برای مثال، تنها با فرض نهاد ازدواج است که صورت‌های خاصی از رفتار موجب تحقق ازدواج میان علی و مریم می‌شوند. تنها با فرض نهاد مالکیت است که من مالک ملکی در تهران می‌شوم.

1. Searle, *Making the social world*, p. 6-7.